



## درس دهم

### یار مهربان

شکایت - مُشتی - ناراحت - ماهی - مثلاً - مراقب - لذت - پرت  
- بعضی - نزد - حقیقت - اغلب - می‌گذارید - ضربان آغوش -  
نغمه - لحظه‌ای - تپش - آزرده - بچه‌های

اکنون که چند ..... از دوستی ما گذشت. شما را بهتر شناختم. می‌دانم که  
..... شما، مرا خیلی دوست دارید، چون از همان روز اول، لباس نو و زیبایی بر  
تن من کرده‌اید و خیلی ..... هستید تا در باد و باران نمانم.

از اینکه شما هر روز مرا توی کیفیتان ..... و بر پشت خود سوار می‌کنید و به  
مدرسه می‌برید، ..... می‌برم و از شما تشکر می‌کنم. راستش بهترین وقت برای من  
آن ..... است که مرا در ..... می‌گیرید و به قلبتان نزدیک می‌کنید. در چنان  
لحظه‌ای است که گرمای وجود شما را حس می‌کنم.

..... قلب شما، ..... زیبا و قشنگی دارد، من با شنیدن ..... قلب  
کوچولو و مهربان شما، از حالتان با خبر می‌شوم.

می‌دانم که گاهی بعضی از شما از دست من، خسته و ..... می‌شوید و ..... پدر  
و مادرتان از من ..... می‌کنید؛ اما ..... این است که من و شما با هم  
دوست هستیم؛ دوستانی مهربان. من هرگز نمی‌خواهم شما را ..... کنم؛ ولی  
..... وقت‌ها شما کارهایی می‌کنید که من دوست ندارم. ..... یک روز یکی  
از ..... همین کلاس، نمی‌دانم از چه ناراحت بود که ..... بر من کوبید و مرا  
به گوشه‌ای ..... کرد.

\*\*\* موفق باشید \*\*\*

باز خورد معلم:

